

درس ششم: خدا در فلسفه - قسمت دوم

❖ چند نکته تستی

- ✓ از نگاه حکمای ایران باستان (به گزارش سهروردی و گزارش‌های اسطوره‌ای و تاریخی)، خدا نور هستی است که با اشراق (یعنی ایجاد و آفرینش) و پرتو خود سایر موجودات را به وجود آورده است. آنان خدا را «نورالانوار» می‌نامیدند.
- ✓ دیدگاه دکارت درباره خدا به دیدگاه فلاسفه اسلامی شبیه است.
- ✓ روش فلسفه، استدلال و قیاس و برهان است؛ بنابراین هر کسی از هر دین و آئینی، اگر با روش عقلی درباره خدا بحث می‌کند، بحث او فلسفی است.
- ✓ نمی‌توان گفت فیلسوف لزوماً دیندار است یا لزوماً بی‌دین. ممکن است بی‌دین، مسلمان، یهودی، مسیحی و ... باشد.
- ✓ فیلسوف بر اساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی: ۱. هم عقیده‌اش را بیان می‌کند و ۲. هم از آن دفاع می‌کند.
- ✓ فلاسفه اسلامی بر خلاف برخی فلاسفه اروپایی، استدلال عقلی بر وجود خدا را امکان‌پذیر می‌دانند.

✓ فلاسفه اسلامی، ۱. یا استدلال‌های فلاسفه پیش از خود را با دقت بیشتر (کامل تر) توضیح دادند و ۲. یا استدلال‌های جدید ارائه کردند.

❖ برهان‌های اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان ❖ استدلال‌های فارابی

• برهان اسد و اخصر فارابی در ابطال تسلسل علل نامتناهی:

مقدمه ۱: اگر سلسله علت‌ها بخواهد تا بی‌نهایت پیش رود، آنگاه هیچ چیزی به وجود نمی‌آید.
مقدمه ۲: اکنون چیز یا چیزهایی به وجود آمده است. (نفی تالی)
نتیجه: سلسله علت‌ها تا بی‌نهایت پیش نمی‌رود.

• برهان فارابی در اثبات وجود خدا:

مقدمه ۱: در جهان پیرامون ما اشیائی وجود دارند که وجودشان از خودشان نیست. (معلول هستند)
مقدمه ۲: هر معلولی، علت مقدم بر خود دارد. (تقدم علت بر معلول - مشروط بودن معلول به علت)
مقدمه ۳: تسلسل علل نامتناهی محال است. (مطابق برهان اسد و اخصر)
نتیجه: سلسله این جهان به علتی منتهی می‌شود که خودش نیاز مند به هیچ علتی نیست. (وجود علت العلل)
• چند نکته تستی:

- ✓ تسلسل در علل نامتناهی محال است؛ نه تسلسل معلول‌های نامتناهی.
- ✓ برهان فارابی شبیه برهان حرکت ارسطو است؛ با این تفاوت که ارسطو بر بحث حرکت متمرکز است و فارابی، علیت و ایجاد را مد نظر دارد و از این جهت کامل‌تر از برهان حرکت ارسطو است.

❖ استدلال ابن‌سینا

• پیش مقدمه برهان وجوب و امکان ابن‌سینا:

اگر نسبت هر چیزی با وجود را بسنجیم، از سه حال خارج نیست:
۱. یا نسبتش با وجود ضروری است (واجب الوجود بالذات) (باید)
۲. یا نسبتش با وجود محال است. (ممتنع الوجود بالذات) (نباید)
۳. یا نسبتش با وجود و عدم، مساوی است. (ممکن الوجود بالذات) (می‌تواند باشد یا نباشد) (شاید)

• برهان وجوب و امکان ابن‌سینا بر اثبات خدا:

مقدمه ۱: موجودات این جهان، ممکن الوجود هستند؛ یعنی نسبتشان به وجود و عدم مساوی است.
مقدمه ۲: ممکنات برای خروج از حالت تساوی به واجب الوجود بالذات نیاز دارد. (موجودی که وجود، ذاتی اوست)
مقدمه ۳: تسلسل علل نامتناهی محال است. (یعنی نمی‌توان عامل خروج از تساوی را ممکنات دیگر دانست) (کتاب درسی، این مقدمه را نیاورده است)
نتیجه: واجب الوجود بالذات این موجودات را از حالت تساوی خارج کرده و به وجود آورده است.
• نکته:

جزوه نکات تستی فلسفه دوازدهم انسانی (ویراست ششم) - دکتر حمید رضا عبدلی

@h_r_abdoli کانال شخصی ** @dr_abdoli_test تدریس و اطلاع رسانی (ایتا و تلگرام)

✓ ابن سینا برای ابطال تسلسل علل نامتناهی، برهان وسط و طرف را آورده است. خلاصه‌اش این است که خصلت وسط بودن (چیزی که هم علت و هم معلول است) این است که حتما طرف دارد. (چه فرد فرد را لحاظ کنیم و چه مجموعه را - چه محدود و چه نامحدود)

✓ بعد از اقامه برهان وجوب و امکان، می‌توان گفت که موجودات (الآن و فعلی - واجب الوجود) بر دو قسمند:

واجب الوجود بالذات واجب الوجود بالغير

✓ این برهان ابن سینا هم در جهان اسلام و هم در اروپا، مورد استقبال واقع شد. (به خاطر آنکه آن را قوی دانستند.)

✓ توماس آکوئیناس در بحث مغایرت مفهوم وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت کرد و برهان وجوب و امکان را در اروپا گسترش داد.

✓ در جهان اسلام، فلاسفه‌ای چون بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده و آن را تبیین کردند و توضیح دادند.

❖ مقایسه برهان فارابی و ابن سینا:

✓ تعبیر فارابی از خدا، علت العلل است (چون از علیت استفاده می‌کند) و تعبیر ابن سینا واجب الوجود. (چون از وجوب استفاده می‌کند)؛ اگر چه اصل علیت در هر دو برهان، مطرح است. (عامل خارجی که ممکن الوجود را از حالت تساوی، خارج می‌کند.)

✓ هم ابن سینا و هم فارابی برهان خود را بر اساس، ممکن بودن ماهیت (امکان ماهوی) مطرح کرده‌اند.

❖ اشکال برتراند راسل به برهان علیت:

نکته: این اشکال را هم می‌توان به برهان فارابی گرفت و هم به برهان ابن سینا.

• اشکال راسل به زبان ساده:

اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد؛ پس خدا هم علت می‌خواهد.

اگر خدا بدون علت می‌تواند به وجود آید؛ پس جهان هم می‌تواند بدون علت به وجود آید. (اگر چیزی بدون علت بتواند موجود شود، فرقی ندارد آن چیز خدا باشد یا جهان).

✓ پاسخ به اشکال راسل:

✓ در استدلال علیت فارابی (و همچنین وجوب و امکان ابن سینا)، اساس استدلال، نیاز ممکن به علت (یا واجب) است نه نیاز هر موجود (هر شیء، هر چیزی که واقعیت دارد)

✓ به تعبیر دقیق‌تر، تنها چیزی که ذاتش نسبت به وجود و عدم مساوی بوده، علت می‌خواهد، نه هر چیزی. (هر چه به وجود آمده، علت دارد، نه هر موجودی) (هر چه وجودش از خودش نباشد، علت می‌خواهد، نه هر چیزی)

✓ راسل بین ممکن و واجب تفکیک نکرده است. به عبارت دیگر راسل برای چیزی، وجوب (ضرورت) ذاتی در نظر نگرفته است. (تقسیم‌بندی سه‌گانه را توجه نکرده است).

❖ استدلال ملاصدرا بر اساس مفهوم «امکان فقری»

مقدمه اول: موجودات پیرامون ما به لحاظ وجودشان، نیازمند و وابسته و غیرمستقل هستند. (فقیر هستند)

مقدمه دوم: هر نیازمندی، به یک مستقل و بی‌نیاز، وابسته و متصل است.

نتیجه: از آنجا که موجودات این جهان وجود دارند، موجود بی نیاز (غنی) و مستقل هم وجود دارد.

❖ چند نکته تستی:

- ✓ موجودات غیرخدا، همه عین ربط و عین تعلق به خدا هستند؛ نه اینکه مرتبط و متعلق به او باشند. پس اگر یک لحظه فرض کنیم خدا نیست، یعنی ما هم نیستیم. اگر ذات الهی، آنی پرتو عنایتش را بگیرد، همه موجودات نابود می‌شوند. (شبیه خورشید و پرتوهای خورشید).
- ✓ بر اساس برهان ملاصدرا، موجودات جهان (آنچه اکنون هست) به دو دسته تقسیم می‌شوند: نیازمند (وابسته)، بی‌نیاز (غیروابسته).
- ✓ نکته بسیار مهم و مبنایی: ملاصدرا، استدلال ابن سینا را ارتقاء بخشید و به جای تاکید بر ممکن بودن ذات ماهیت (امکان ماهوی)، استدلال خود را بر فقر و نیاز و وابستگی موجودات (فقر وجودی - امکان فقری) مطرح کرد. (به خاطر اصل اصالت وجود)
- ✓ ملاصدرا مفهوم ماهیت و تساوی را متوجه است؛ اما برای اثبات خدا، از خود موجود و نیازمندی آنها، شروع می‌کند. (یعنی به جای امکان ماهوی، از امکان فقری استفاده می‌کند).

بیان تفاوت مبنایی روش فلاسفه مشاء (فارابی و ابن سینا) با حکمت متعالیه (ملاصدرا) در اثبات وجود خدا

(نمایی از کل دروس ۱ تا ۶)

ابتدا می‌پذیریم که چیزی وجود دارد (اصل واقعیت مستقل از ذهن) (گام اول درس اول)

بعد به مغایرت مفهوم وجود و ماهیت پی می‌بریم (گام دوم درس اول)

رابطه وجوبی

رابطه امکانی

رابطه امتناعی

بعد بحث ارتباط منطقی دو مفهوم موضوع و محمول مطرح می‌شود. (ارتباط دو مفهوم الف و ب در قضیه «الف ب است» (درس دوم)

سپس با در نظر گرفتن مغایرت مفهوم وجود و ماهیت؛ به جای الف (ماهیت) و به جای ب (وجود) می‌گذاریم و خواهیم داشت:

واجب الوجود بالذات

ممكن الوجود بالذات

ممتنع الوجود بالذات

فارابی: علت داشته و می‌رسیم به علت العلل.

ابن سینا: علت داشته و می‌رسیم به واجب الوجود بالذات.

اکنون می‌گوییم این ممکن که نسبت به وجود و عدم
 حالت تساوی داشته چرا به وجود آمده؟ (امکان ماهوی)

ملاصدرا می‌گوید: من به جای توجه به ممکن بودن ماهیت (امکان ماهوی) به وجود توجه دارم. (بر اساس اصالت وجود - درس یازدهم)

از نگاه او باید به فقر در وجود (فقر بودن موجودات) توجه کرد. (فقر وجودی یا امکان فقری) از این نیاز و فقر، پی می‌بریم به یک بی‌نیاز و غنی.

❖ فلاسفه مسلمان و معناداری حیات

✓ مقایسه الگوی خدا و معناداری زندگی:

الگوی فلاسفه جدید غرب (ویلیام جیمز و برگسون و کاتینگهام و کرگور):

اول: خدا را بپذیر و دوم: زندگی‌ات معنادار می‌شود.

الگوی فلاسفه اسلامی: ما وعده به امر خیالی نمی‌دهیم؛ بلکه از خدای واقعی سخن می‌گوییم که اثبات شده

باشد و بتوان با او ارتباط معنوی و روحی گرفت. (دقیقا مثل آب واقعی که انسان را سیراب می‌کند؛ پس:

اول: خدا را اثبات کن و دوم: آن را بپذیر و سوم: آنگاه زندگی‌ات معنادار می‌شود.

نکته: اثبات خدا ناظر به درک حقیقت است و معناداری زندگی ناظر به سودمندی باور به خداست.

✓ از نگاه فلاسفه اسلامی، زندگی انسان با پذیرش خدای واقعی، می‌تواند به شکل‌های زیر معنادار شود:

۱. جهان هدفمند (غایتمند) می‌شود.

۲. انسان هدفمند (غایتمند) می‌شود.

۳. زیبایی و خیر، خیالی نخواهد بود.

۴. آرمان‌های مقدس، معتبر می‌شوند.

۵. در انسان احساس تعهد و مسئولیت در برابر خدا بر می‌انگیزد.

❖ نکاتی درباره عشق از نگاه ابن‌سینا:

✓ اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است = عشق. یعنی :

✓ به عشق است ایستاده آفرینش (چون وابستگی ممکن به واجب، باعث بقای ممکنات است).

✓ عشق و انس میان انسان و جهان، ناشی از عشق الهی است که در همه هستی قرار داده شده است. (به ودیعت نهاده شده)

✓ عشقی که ابن‌سینا می‌گوید، صرفاً در انسان نیست؛ بلکه در کنه و ذات جهان وجود دارد و شامل همه موجودات است و

می‌توان جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها همگی را عاشق دانست.

✓ نکات شعر نظامی:

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی‌خاکِ عشق، آبی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسرده‌ست	گرش صدجان بود، بی‌عشق مرده‌ست
طبایع ^۲ جز کشش کاری ندانند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش ^۳

فلک: منظور کل هستی است.

محراب: می‌توان گفت اینجا منظور غایت و هدف و مقصد (سمت و سو) است.

آبی ندارد: حیاتی ندارد.